



5 دسمبر 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

مختصری درباره تاریخچه لویه جرگه ها در افغانستان

(بخش ششم)

ب. لویه جرگه ها حسب ایجاب یا "عند الاقتضاء":

طوریکه در بالا ذکر شد، مقصد از لویه جرگه های عنداقتضائی همان لویه جرگه هایی اند که برای یک هدف خاص بطور عنعنوی فراخوانده شده و در همان موضوع خاص غور نموده و تصمیم اتخاذ کرده و پس از اتمام این وظیفه منحل گردیده اند. از نظر ترکیب، اعضای این جرگه ها بیشتر مشتمل بر اراکین دولت (ملکی و نظامی)، خوانین، رؤسای قبایل، شخصیت های سرشناس، سادات، علمای دین، اصناف و بعضی دیگر بوده که پس از منظوری امیر و یا پادشاه آنها جهت اشتراک در جرگه دعوت می شده اند. البته تعداد اعضا مربوط به شرایط وقت و اهمیت موضوع بوده است.

قبل از آنکه درباره بعضی از مهمترین لویه جرگه های عنعنوی که زیر نام "لویه جرگه" در تاریخ معاصر کشور یاد شده و در مواقع مختلف بر حسب ضرورت و ایجابات زمان جهت اتخاذ تصمیم در مورد یا موارد مشخص انعقاد یافته اند، مطالبی بیان گردد، لازم است به تدویر دو جرگه تاریخی اشاره کرد:

یکی - لویه جرگه که توسط امیر دوست محمد خان در آغاز دوره اول سلطنتش (1836) در کابل به منظور جلب اعانه از مردم و راه اندازی جنگ جهت استرداد پشاور دائر کرد و در نتیجه نتوانست مبلغ مورد نظر خود را به دلیل بی اعتمادی مردم به اجراءات او بدست آورد، به قول موهن لال: «اعانه که قبلاً [امیر] به جمع آوری آن شروع کرده بود، با وجود مساعی زیاد باز هم از پنج لک روپیه تجاوز نکرد و این مبلغ صرف برابر کردن 20 هزار عسکر شد که از قوای منظم و غیر منظم مرکب بود و به روز حرکت، امیر بیش از سه لک روپیه در خزینه نداشت» (سید قاسم رشتیا: "افغانستان در قرن 19"، چاپ چهارم، پشاور، 1377، صفحه 81)؛

دیگر - چند جرگه ملی متشکل از سران و بزرگان افغان در ایجاد شورش و قیام تاریخی مردم کابل علیه قوای انگلیس که منجر به قتل مکناتن W. Macnaghten در دسمبر 1841م هنگام مذاکره با نمایندگان افغان گردید و متعاقباً تمام سران مجاهدین سردار محمد اکبر خان جوان 24 ساله را به حیث رهبر سیاسی و نظامی خود انتخاب کردند و کسی هم اعتراض نکرد که این شخص تاحال در کجا بود. او تازه از نظارت بخارا رها شده بود و بلا درنگ در صف رهبران پیوست و سپس عهد نامه بین کارداران انگلیس در کابل و سرداران افغانی مورخ اول جنوری 1842م به درایت او به امضاء رسید. (برای شرح مزید دیده شود: علم فیض زاد: جرگه های بزرگ ملی افغانستان... صفحه 38 تا 42؛ میر محمد صدیق فرهنگ: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، چاپ ایران، صفحه 268 تا 281)

با بسنده کردن همین مختصر در دو مورد فوق، اینک به شرح مختصر لویه جرگه های مهم عنعنوی که عنداقتضاء برای موضوعات خاص در تاریخ معاصر کشور دائر گردیده اند، ذیلاً پرداخته میشود:

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

1 - جرگه بزرگ برای تائید ولیعهدی شهزاده عبدالله جان پسر خوردهسال امیرشیرعلی خان در سال 1290ق - مطابق 1252ش (1873م) به اشتراک بیش از هزار نفر در تپه مرغان شهر کابل:

میرزا یعقوب علی خان خافی مؤلف کتاب "پادشاهان متأخر افغانستان" شرحی دارد در این مورد و می نویسد که: «از حضور اقدس اشرف [مقصد امیرشیرعلیخان است] به وزراء امر شد که باید جمیع وزراء و ارکان دولت یکی نشستند و مصلحت دارند و از فرزندان سرکار یکی را منظور فرمایند تا سرکار والا [امیر] به صوابدید شمایان که خیرخواه دولت قوی شوکت میباشید، ولیعهد سازد، زیرا که هر پادشاه را ولیعهدی لازم است. مقصد از نام ولیعهدی جانشین بودن، مرگ حق است و غافل از مرگ بودن غفلت است و باید و شاید که ولیعهد مامور باشد.» خافی می افزاید: «وزراء یک هفته مهلت خواستند و عرض کردند که بعد از یک هفته به حضور والا بدون مضایقه عرضداشت میداریم. این بود که تمامی وزیر و وکیل و بزرگان دربار و منیران حضور متفق الکلام سردار عبدالله جان را [که در آن وقت هشت ساله بود - از این قلم] به ولیعهدی پسندیده و به دلیل و برهان به حضور پادشاه عدالت پرور عرضه داشت نمودند.»

در این مراسم بعد از ادای نماز عید نخست موضوع پیشنهاد بیعت ولیعهدی شهزاده عبدالله جان از طرف قاضی عبدالقادر خان تهیه و بوسیله قاضی محمد امین خان پشاوروی به جهر خوانده شد و بعداً وثیقه که قبلاً تهیه شده بود با این متن قرائت گردید:

«ما کل اکابر و اعظم و افاخم خطه کابل اصالتاً از جانب خود و وکالتاً از جانب رعایای ما تحت خود اقرار نموده و گزارش داده بودند که این تقرر ولیعهد صاحب حسب تجویز و پسندیده ما جمله رعایا و برایا اراکین خوانین و تجار و ملازم این سلطه خداداد به ظهور رسیده است، مایان جمله حاضرین و غائبین که از جانب اوشان وکیل مطلقیم، اقرار مینمائیم که این ولیعهد مایان را منظور است که در فدای سر و مال و جان در خدمت بندگان اشرف امیر صاحب در خدمت ولیعهد به هیچگونه تقصیر دریغ نخواهیم کرد و اگر سرموی ازین عهد مخالف ورزیم، خدا و رسول خدا خصم جان ما باد و در دول دیگر هم بدنام عالم تصور شویم.»

در مرحله بعدی وثیقه دیگر که به این مناسبت از طرف امیر شیرعلیخان عنوانی شهزاده موصوف به این متن آماده شده بود، قرائت شد: «حسب پسندید اراکین و خوانین و رعایا و تجار این دولت خداداد قره باصره حشمت و کامگاری شخصی سلطنت یعنی سردار عبدالله جان را ولیعهد نمودم و اینهم محض بنابر خیرخواهی سلطنت خود که اگر از قضاء که در آن جز رضا چاره نیست، امری روی دهد در انتظام امور سلطنت به ظهور نرسد، حتی الوسع چیزیکه متعلق بمن بود، بانجام رسانیدم، باقی مفوض به خالق لایزال است. به ولیعهدم نصیحت میکنم که در صورت اطاعت و وفا به عهد بیعت جمله رعایا و برایا و اراکین و خوانین و ملازم و غیرملازم این سلطنت بمنزله فرزندان خود تصور کرده در رعایت حقوق ایشان که بموجب احادیث بدمه پادشاه وقت واجب میباشد، در ادای آن کوتاهی نوزد که یوم الحساب پرسیده خواهد شد.»

«بعد از آن خود امیر برخاسته بر منبر نشسته شمشیر خاصه شاهی را که امیر دوست محمد خان پدرش بوقت ولیعهدی باو داده بود، به کمر شهزاده ولیعهد عبدالله جان بسته و قرآن خاصه شاهی عطیه امیر مرحوم را نیز چون حمایل بگردن او کرده بیان نمود که: "ای فرزند من ترا به عدل و احسان و دوستی به همراه دوستان درستی و بیداری در کار و بار سلطنت فرمایش مینمایم و اشخاصی

را که الحال ولیعهدی ترا قبول نموده و اطاعت کرده و وثیقه محکم دادند، در صورت اطاعت از جانب شما احسان واجب و در صورت نقض عهد قرآن خصم جان شان باد.»



عکس تاریخی امیر شیرعلی خان حین سفر به هند برتانوی در امباله (مارچ 1869م)
 همراهان: ردیف نشسته از چپ بر است: منشی بختیار نماینده انگلیس در کابل، پسر خوردمسال صفدر علی خان، امیر شیرعلی خان، شهزاده عبدالله جان ولیعهد، صفدر علی خان، پسر دوم صفدر علی خان، ارسلان خان جبار خیل وزیر خارجه؛
 قطار ایستاده: از چپ بر است: شاه مردخان، میر محمد نبی خان واصل منشی، خوشدل خان پسر شاغاسی شیردلخان، عظامحمد سدوزی نماینده انگلیس، جنرال حسین علیخان، شاغاسی شیردلخان وزیر دربار، سید نورمحمد شاه خان صدراعظم

دلیلی که شهزاده عبدالله جان را به مقایسه سردار محمد یعقوب خان پسر ارشد امیر برتر دانستند، به نظر آنها این بود که چون مادر یعقوب خان از پشتونها فقیر [کمتر مشهور] بوده و اما مادر عبدالله جان دختر سردار محمد [میر] افضل خان - برادر سردار کهندل خان صاحب اختیار کل قندهار و از برادران امیر کبیر دوست محمد خان بود، لذا عبدالله جان شخص «نجیب الطرفین» یعنی از دو جانب صاحب نسب بوده و به نظر آنها مستحق ولیعهدی شناخته شد. (برای شرح مزید دیده شود: میرزا یعقوب علی خافی: "پادشاهان متأخر افغانستان"، چاپ دوم، حوت 1377، جلد اول و دوم، مرکز نشراتی میوند، پشاور، از صفحه 441 تا 485)

بیمورد نخواهد بود شرح دلچسپ و مهمی را که علامه محمود طرزی از چشم دید خود در آن روز نگاشته است، در این ارتباط جهت معلومات مزید تقدیم نمود که می نویسد: «جشن ولیعهدی شهزاده عبدالله جان، که به سن هشت نه سالگی پدرش امیرشیرعلیخان او را به صورت رسمی به همه ملت و

د پانو شمیره: له 3 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

عسکریه به ولیعهدی معرفی نمود، نیز از چنان جشن های بسیار درخشان عمومی بود که تأثیر احساسات آن فراموشم نشده است.»

«مرکز مراسم روز جشن ولیعهدی "تپه مرنجان" و چمن زیر آن اتخاذ گردیده بود که در این ضمن زیر دیوار قلعه "بالا حصار" که در آن وقت مرکز اقامت امیر و دفتر مالیه و دیگر وزارتها و غیره شمرده می شد، واقع شده بود. بر سر تپه یک سایبان بسیار بزرگی برپا شده بود. تخت امیر که به سه پته زینه بریک سطح مربعی بالا می برآمد، در زیر این سایبان وضع شده بود. صبح وقت نماز صدای بوری ها، ترنپته ها [ترومپت - آله موسیقی] و موزیکهای عسکری "داول زورنا" [دهل و سورنا] های ملی به نوا های مخالف آهنگ ولوله شادمانی برپا نمود. اهالی مختلف الاسکان و القیافت، از قبائل متنوعه افغانی ملت، فوج فوج به سوی تپه مذکور به حرکت آمده، سر تپه و اطراف و اکناف تپه را پر کردند. کندکها و غندهای عساکر نظامی با دریشی های خوشرنگ که سه سه کندک به یک رنگ و باز سه سه کندک دیگر به دیگر رنگ اونیفورم در برداشتند، در صنوف ثلاثه پیاده و سواری و طوپچی همه میدان چمن و جاده بزرگ پل محمود خان را تا جاده ها و بازارهای بالاحصار به نظام عسکری فرا گرفتند. سرداران قوم محمدزائی و خانها و کلان های دیگر اقوام مملکت زیر سایبان ها جنجاخنج [بهم نزدیک] پر نموده بودند. نگارنده عاجز به معیت حضرت پدر [مقصد سردار غلام محمد خان طرزی است] و رفقای بزم حضور شان در زیر سایبانی که مراسم در آن اجرا می شد، با اهالی جای گرفته بودیم.»



امیر شیر علی خان حین ایراد بیانیه در دربار امپالہ 1869م - لارڈ مایو ویسرای هند برتانوی در وسط و درکنارش شهزاده عبدالله جان به احترام سخنرانی پدر ایستاده و در عقب امیر، شاغاسی شیردل خان وزیر دربار دیده میشود.

د پانو شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزی بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ

علامه طرزی در ادامه می نویسد: «تا آنکه از سلام های موزیک های عسکری و انداختن طوپهای سلامی و جنبش حرکت سیربینان اهالی معلوم شد که آمد آمد امیر است. امیر در حالی که ولیعهدش با او بود، با یک الای والای پردبده و شوکتی آمد و سرراست بر تختگاه خویش برآمده و ولیعهد نیز به پهلویش بایستاد. در این اثنا هر قدر نفری که بودند همه برای احترام یا برای خوبتر تماشا کردن قیام نموده و عموماً به پا ایستادند. حالان امیر می خواهد نطق کند و عبدالله جان را به ولیعهدی معرفی نماید. لهذا به نشستن مردم امر داده می رفت و شاغاسی ها و عمله باشی ها نیز از هر طرف کوشش می ورزیدند که مردم را بنشانند، ولی به قدر ده پانزده دقیقه بالمجبوریه امیر به پا ایستاده بماند. مردم نشستند، آخرتین به پا ایستادگان ماند، حضرت پدر بود. خوب به یاد دارم که گفتند: در نشستن راحت آسودگی بیشتر است، نسبت به ایستادن. چون امر نشستن حضرت پادشاه به این دشواری قبول میشود، آیا این ولیعهدی چنان آسان قبول خواهد شد؟ این را گفته، نشستند. امیرنطق بلیغ خود را بیان و ولیعهدی عبدالله جان نه ساله را معرفی به مردمان نمود. از هر طرف صداهای مبارکبادیها و ولوله های شادمانیها برخاست. موزیکهای عسکری یکسر سلامی امیری و ولیعهدی را نواختن گرفتند. امر به شلیک طوپ و تفنگ داده شد. این شلیک خیلی تماشای خوبی بود. همه عسکر نظامی که در چمن و اطراف تپه و جاده ها و خیابانها صف بسته بودند، کندک بعد کندک به آتش آغاز نمودند. طبیعی است که قور و صیقی - یعنی آتش شلیک بدون گله باشد. دربار جشن رسمی ولیعهدی تمام شد. سه شبانه روز شهر چراغان و آئینه بندان شده بود، به همان ترتیبی که در دیدنیهای عروسی ها بیان گردید، در میدان دفتر که در بالاحصار بود، چراغان ها و تماشا های داریازها و مداریها و موزیکها و سازهای میده و سازنده های مردانه، کنجی های رقاصه و خواننده در هرطرف دیده می شد و برهر جمعیت به صداها سیربین گرد آمده می بود.

در حرمسرای امیری با امر والدۀ ولیعهد عبدالله جان، مراسم پرچوش و خروشی با ساز و نوش زنانه برپا شده بود که آن هم یک عالم دیگری بود. این والدۀ ولیعهد، دختر سردار میرافضل خان بود که میرافضل خان هم پسر سردار پردلخان است؛ از سرداران قندهار، چنانچه پیشتر بیان شد. این امر چراغان و ساز و سامان سه شبانه روزی مراسم جشن ولیعهدی نه تنها در کابل، بلکه در همه ولایتها با فرامین امیری اجرا گردید. ولی در ایالت "هرات" که محمد یعقوب خان پسر بزرگ امیر شیرعلیخان والی آنجا بود، این خبر ولیعهدی عبدالله جان را نپذیرفته و عصیان خود را به حکومت کابل اعلان نموده، به حرکت حربه مستعد گردید. «(برگرفته از کتاب: "خاطرات محمود طرزی"، گردآورنده: داکتر روان فرهادی، نشرات انستیتوت دیپلماسی وزارت خارجه، کابل، 1389، صفحه 68 تا 71)

2 - تدویر لویه جرگه متشکل از 540 نفر در عصر امیرحیب الله خان سراج الملت درباره موقف افغانستان در جنگ عمومی اول جهانی منعقدۀ شهر کابل در سال 1333ق - مطابق 1293ش (1915م):

در اکتوبر 1915 در آستانه آغاز جنگ عمومی اول یک هیئت سیاسی آلمان و آستریا و ترکیه با نامه های ویلهلم دوم امپراتور آلمان و محمد رشاد خامس سلطان ترکیه وارد افغانستان شدند و میخواستند با دولت افغانستان پیشنهاد ایجاد یک اتحاد نظامی را علیه انگلیس ها ارائه دارند. این هیئت تا 22 می 1916م برای مدت بیش از هفت ماه مهمان دولت افغانستان بود و در باغ بابر اقامت داشتند. در بین بزرگان دربار در زمینه حفظ بیطرفی افغانستان که به مفاد انگلیس بود از یکطرف و پیوستن به اتحاد نظامی سه کشور فوق الذکر که علیه انگلیس بودند از طرف دیگر، اختلاف نظر بود. سردار نصرالله خان نائب السلطنه و سردار عنایت الله خان معین السلطنه و تعدادی زیادی از روشنفکران ضد انگلیس

د پانو شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

و نیز عده ای از علمای مشهور دینی به تأسی از صدور احکام دینی خلیفه المسلمین سلطان ترکیه از جمله کسانی بودند که مجدانه از اشتراک افغانستان در جناح مخالفان انگلیس و پیوستن با اتحاد نظامی آلمان، آستریا و ترکیه حمایت میکردند و اما امیر شخصاً طرفدار حفظ بیطرفی کشور در جنگ بود. امیر با این وضع در یک موقف دشوار قرار گرفت و نخواست این اختلاف نظرها در داخل موجب بی ثباتی و کشیدگی های ذات الیینی گردد، لذا موضوع را به یک لویه جرگه موکول کرد که جوانب مختلف آنرا علامه فیض محمد کاتب - نویسنده "سراج التواریخ" چنین بیان میکند:

«حضرت والا [امیر حبیب الله خان سراج الملة] نمی خواست که اموری به روی کار آید و سمر و مشتهر گردد که برخلاف اظهار بیطرفی دولت افغانستان باشد و دولت انگلیس از آن بدگمان گردد. با این ملاحظاتی که حضرت والا مرعی می داشت، چون عموم ملت افغان و افغانیان از شاه تا وزیر و فقیر و قمطیر و کبیر و صغیر و علماء و اقوام و قبایل همه تا این هنگام سلطان معظم [عثمانی] را برطبق احکام مذهبی خلیفه المسلمین و واجب الاطاعت می دانستند و به اجرای اوامر و ترک نواهی او عقیدت داشتند که امر و نهی امر خدا و رسول است، [امیر حبیب الله خان] از اندیشه این که مبدا از عدم مداخلت دولت افغانستان در محاربات عمومی، جمهور ملت، ذات شاهانه شان را تارک امر خدا و رسول و سلطان معظم و جهاد گفته تکفیرش نمایند و اختلالی در مملکت پدید آرند و خود و دولت را در معرض اضمحلال و استیصال قتال و جدال کشانند، پی به تدبیر رأی رزین و فکر متین دوربین رجوع امر و امضای اشتراک در جنگ عمومی را، مفوض به آراء و امضای رجال دولت که از اعیان ملت و خاندان سلطنت بودند: سردار نصرالله خان نائب السلطنه و شهزاده عنایت الله خان معین السلطنه و شهزاده حیات الله خان عضدالدوله و شهزاده امان الله خان عین الدوله و قاضی القضاة سعدالدین خان و ملاء عبدالرزاق و خوشدل خان لوی ناب حاکم کابل و سردار فتح محمد خان امین العسس و ایشک آقاسی ملکی علی احمد خان و ایشک آقاسی نظامی محمد سلیمان خان و ایشک آقاسی خارجه و محمود بیگ خان مدیر سراج الاخبار و میرزا محمد حسین خان مستوفی و سپهسالار محمد نادر خان و غیره فرموده، اجرای امر را به مشورت افگند و خود را در مشاورت و امضای لا و نعم، رئیس قرار داد و پس از چند مجلس به استصواب رأی والا و امضای اهالی شورا اجرای منویات و مستدعیات دول سه گانه و پاسخ شرکت در حرب کردن و بیطرف بودن دولت افغانستان را دادن، برعموم ملت راجع و مرجح داشته، قرار داده شد که سرکردگان تمامت اقوام و قبائل سکنه این مملکت با دیانت از افغان [پشتون] و هزاره و ترک و تاجیک و ازبک و عرب و غیره، برسبیل وکالت از راه کنگاش و مشورت، دعوت کابل شده، هریک از دخالت بیطرفی را به امضای آرای جمهور که به منصبه ظهور آید، معمول گردد.»

«چنانچه وکلای همه طوائف از خوست و جلال آباد و قطغن و بدخشان و میمنه و ترکستان و هرات و قندهار و قلات و غزنین و توابع و نواح [جمعاً 540 نفر]، همه گان به ذریعه فرامین عدیده، همه بیک مضمون و عنوان طالب کابل شدند که پس از نوروز وارد کابل آیند و اقامت گاه عسکر نظام واقع جنب شمال غربی علیای دولتی ... جای فرود شدن و اقامت نمودن ایشان معین گشت... و در پایان کار، دولت افغانستان به همان اظهار بیطرفی که کرده بود برقرار مانده، فرستادگان دول عثمانی و آلمانی و اطریش بی نیل مرام مراجعت کردند.»

«اما در این وقت که سردار نصرالله خان نائب السلطنه و شهزاده عنایت الله خان معین السلطنه، در هفته یک بار و دوبار، به تاریکی شب از راه احترام و اعزاز و اکرام آنان و رسم مهمان نوازی، مخفیانه در باغ مدفن بابر شاه [محل اقامت هیئت] می رفتند و هردو مایل و راغب در شرکت به

حرب بودند، از کیفیت مذاکرات شوری و این قرار داد و امضاء به ایشان [نمایندگاه سه کشور] گفته، ایشان شاد خاطر شدند، زیرا که تمامت عالم اسلامیت تا این هنگام از شنیدن نام خلیفه المسلمین نیایش کنان او را می ستودند و امر و نهیش را فرض شمرده، راه اطاعت می پیمودند، خصوصاً شجاعان غیور افغان که در این امر معروف و مشهود جهان بودند...» ("سراج الواریخ"، جلد چهارم، بخش سوم، چاپ کابل، 1390، صفحه 588 تا 590)

خلاصه کلام از شرح بالا بر می آید که لویه جرگه شمول افغانستان را با اتحاد نظامی سه کشور علیه انگلیس تائید و تصویب نمود و اما امیرحبيب الله خان سراج الملة هنوز هم طرفدار حفظ بیطرفی افغانستان بود. در این مورد علامه فیض محمد کاتب رازی را افشاء میکند که کسی قبل از او بیان نکرده است. از آنجائیکه این موضوع از اهمیت زیاد برخوردار است، ذکر آنرا برای علاقمندان تاریخ معاصر کشور لازم میدانم:

فیض محمد کاتب زیر عنوان وقایع ماه شعبان و رمضان 1334 قمری [1295 ش - 1916 م] در باره "خلوت و مذاکره والا با وفد دول ثلاثه" چنین می نویسد: «در اواخر سال سردار نصرالله خان نائب السلطنه اوراق امضاء یافته هیئت شورای خاص [لویه جرگه] را که امضا به شرکت دولت افغانستان در جنگ عمومی کرده بودند، تقدیم حضور والا نموده، حضرت والا شرکت در حرب را باعث خرابی و برپادی دولت و ملت و مملکت افغانستان می دانست، عذر آورده فرمود که اوراق زیاد است در شب تنها مطالعه کرده امضاء خواهم نمود.»

کاتب ملاقات خصوصی امیر را با سران وفد چنین گزارش میدهد: «حضرت والا در شب کاظم بیگ فرستاده دولت عثمانی و رئیس هیئت وفد آستریا و آلمانی را در قصر دلکشا به خلوت دعوت فرموده، مکتوباً [بصورت تحریری] از ایشان سؤال کرد که دول ثلاثه با دولت افغانستان معاضدند [همکار و کمک کننده] یا معاند [دشمن]؟ ایشان با خامه اظهار دوستی و اتحاد نگار دادند [نوشتند] که اگر مراتب مؤدت و موافقت در میان مربوط نمی بود، از اروپا در آسیا نمی آمدم، همانا جذبۀ محبت و مؤالات است که ما را جلب و شرفیاب حضور کرده است.»

«پس از این نگارش ایشان، حضرت والا سؤال فرمود که عساکر و قوه جدالیۀ [تجهیزات نظامی] شما در چه مدت از راه معاونت در افغانستان رسیده و دولت انگلیس و روس را مدافعت میتوانند؟ ایشان نوشتند که از راه ایران تا عرصۀ شش ماه الی یک سال؛ آن هم اگر دولت [ایران] حایل و مانع نشوند و الا در مدت سه سال می توانند که با قتال و جدال، خود را خسارت ها داده و مصارف زیادی کرده در افغانستان برسانند. حضرت والا سؤال نمود [البته تحریری] که دولت روس و انگلیس که خط تحدید حدود متصلانه [سرحد مشترک] با مملکت افغانستان دارند، در چه مدت داخل خاک این دولت می توانند شوند. ایشان نوشتند که از یک ساعت تا ده ساعت با قوه هرچه تمامتر پا نهاده و داخل این کشور شده چپ و راست را زیر و زیر می توانند.»

«بعد حضرت والا بی اوضاعی [بی وسیله گی] و عدم استطاعت دولت افغانستان را ابراز داده، فرمود با اینکه ملت افغان و افغانیان در مقابل حمله و یورش روس یا انگلیس با نیروی غیرت و شجاعت خویش که در جبلت دارند، [آیا] افزون از یک ماه می توانند اقامت و استقامت کنند و با ایشان مبارزت نمایند؟ ایشان عرض کردند [و نوشتند] که نمی توانند. و حضرت والا خود ایشان را منصف قرار داده صلاح کار جست و ایشان در ذیل تحریرات و تقریرات خود بی طرف بودن و عدم مداخلت در جنگ کردن دولت افغانستان را اصبوب و احسن امضاء کرده، عزم مراجعت نمودند.»

د پانو شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

علامه کاتب جریان بعدی را چنین شرح میدهد: «در این شب، سردار نصرالله خان از شوق و شعبی که با دیگران در حرب داشتند، به امید امضای حضرت والا برخلاف عادت پیشتر از ساعت موظفه خود شرفیاب حضور گردیده و عرض استدعای اوراق امضاء شده خود و اهالی شوری کرد و حضرت والا آنها را از بکس خاص برآورده به او سپرد و فرمود که تمام را امضاء کردم و او از مشاهدت سؤال و جواب والا و فرستادگان دول سه گانه و امضای ایشان، آتش عشق خود را به آب یأس منطفی [خاموش، فرونشانده] یافته بسی مکرر گشت و به امر والا به تهیه سفر معاودت [برگشت] و بدرقه آنان پرداخته و شجاع الدوله ایشان [هیئت] را با بعضی از در و پنجره چوبین ساخت کابل، که برای موزیم خریده بودند، به سرحد خاک هرات رسانید و ملت و مملکت و دولت افغانستان را از حسن تدبیر حضرت والا در حالت راحت و رفاهت مانده، در جنگ عمومی که تمامت دول بیطرف و باطرف شریک مضرت و منفعت آمدند، افغانستان هیچ آسیبی ندیده به همان حالتی که داشت روز عیش و عشرت به تعمیر عمارات به سر برد.» («سراج التواریخ» جلد چهارم، بخش سوم... صفحه 599 تا 601) (برای شرح مزید در مورد ورود این هیئت به افغانستان و عکس العمل های انگلیس دیده شود: آدامک، لودویک: "تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استقلال"، ترجمه: علی محمد زهما، مرکز نشراتی میوند، پشاور، مبحث "جنگ جهانی اول و بیطرفی - هیئت اعزامی نیدرمایر"، صفحه 102 تا 119)

خلاصه اینکه هیئت فوق الذکر که در ماه اکتوبر 1915 وارد افغانستان گردید و تا اواخر ماه می 1916 در کابل ماند، امیر ایشان را به بهانه اینکه باید در زمینه شورای خاص و لویه جرگه تصمیم بگیرد، مدت بیش از هفت ماه منتظر ساخت و بعد بدون دست آورد آنها را مرخص نمود. مقصد امیر از اینکار آن بود تا طی این مدت مقاصد خود را بالای انگلیس از راه مفاهمه بقولاند، اما نمیخواست علیه انگلیس اعلان جنگ دهد، درحالیکه در افغانستان هیجان عمومی مردم برای اشتراک در جنگ محسوس بود و مردم سرحدات آزاد در همین موقع برضد استعمار انگلیس قیام کردند. به قول غبار: «دولت انگلیس در بدل حفظ بیطرفی در جنگ وعده داد که بعد از ختم جنگ، استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت خواهد شناخت، 60 میلیون کلدار حق السکوت خواهد پرداخت و هم سالانه تا دو نیم میلیون کلدار به دولت افغانستان خواهد داد. درحالیکه بعد از ختم جنگ دولت انگلیس یکی از این وعده ها را ایفا نکرد، تنها 20 میلیون کلدار تا پشاور فرستاد که آنهم همانجا بماند تا امیر کشته شد.» غبار می افزاید: «این روش امیر در داخل افغانستان تولید نفرت و انزجار عمیقی نمود، مخصوصاً روشنفکران و آزادیخواهان جداً در صدد مخالفت برآمدند...» (غبار...، صفحه 739)

از آنچه که فیض محمد کاتب در بالا بیان کرده است، میتوان به عمق نظر امیرحبیب الله خان مبنی بر حفظ بیطرفی افغانستان در جنگ عمومی اول و دلایل آن پی برد، طوریکه در جریان مذاکره با نمایندگان سه کشور مستدل ساخت و نیز در عین حال کوشید با طولانی ساختن عمدی اقامت هیئت در کابل از انگلیس ها امتیاز شناسائی استقلال و حق السکوت را بگیرد. اما این تصمیم امیرکه برخلاف نظر هیئت شوری و فیصله لویه جرگه و نظر سردار نصرالله خان بود، موجب شد تا دامنه مخالفت ها با امیر بخصوص در بین بزرگان دربار و طرفداران سردار نصرالله خان بیش از پیش کسب شدت کند و در جوار دلایل دیگر در پلان هرچه زودتر قتل امیر تأثیر داشته باشد. (برای شرح مزید دیده شود سلسله مقالات داکتر سیدعبدالله کاظم: "نگاهی به رویدادهای تاریخی: اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله خان سراج المله و الدین به استناد سراج التواریخ"، در 22 قسمت، منتشره: افغان جرمن آنلاین، 11 دسمبر 2016 تا 10 جنوری 2017)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلینکی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ